

در حاشیه رویدادهای سیاسی روز

هلمت احمدیان

سرآغاز دور دوم

ریاست جمهوری خاتمی!

سر آغاز دور دوم ریاست جمهوری خاتمی رو به توده های مردم با موجی از سرکوب، سنگسار، اعدام، شلاق زنی در ملاعام و ... همراه گردیده است. سران بازنده "انتخابات" شمشیرها را از رو بسته و از مردم انتقام می گیرند. جوانان را در میادین به بهانه مشروب خواری در ملا عام به وانت باری بسته و شلاق می زنند. هاشمی شاهرودی در دفاع از اجرای این احکام می گوید:

«ما در مرکز، با هماهنگی با فرماندهی لایق نیروی انتظامی که از فرماندهی کل قوا حکم گرفتارند، با انجام تشریفات بسیار مجازاتهای اسلامی شلاق اسلامی و حدود اسلامی را به اجرا گذاشته ایم». او وعده اجرای این بشارت را در ۱۰ استان کشور هم داده است.

آنها رو به رقیبان درون حاکمیت هم بیکار ننشسته و در روزهای اخیر محدودیتها و فشارهای جدیدی را بر آنها وارد کردند. با اقلیتی ناچیز حکم خود را برای تکمیل ترکیب شورای مصلحت نظام تثبیت کردند و حق تحقیق و تفحص مجلس را هم مشروط به تایید ولی فقیه کردند، به عبارت دیگر این حق را از آنها گرفتند.

از عملکرد بازندگان اگر بگذریم وضع و حال "برندگان" نیز تعریفی ندارد. رویدادها و موضع گیریهای خاتمی در روزهای اخیر از مصاحبه های بعد از مراسم "تنفیذ" گرفته تا معرفی کابینه جدید به مجلس، مفهوم تصمیم او را در تعقیب شعار «استراتژی اعتدال» در آستانه "انتخابات ۸۰" روشنتر می سازد!

خاتمی در روز چهارشنبه ۱۷ مرداد پس از پایان مراسم "تنفیذ" در مجلس در جمع خبرنگاران گفت که «مطبوعات در ایران آزادند» بدون اینکه از بستن شدن اکثریت روزنامه های طرفدارش در سال گذشته خم به ابرو بیاورد و یا از در بند بودن مطبوعات سخن بگوید. او نه تنها این کار را نکرد بلکه در پاسخ خبرنگاری که قانونی بودن یا نبودن بستن روزنامه ها و دستگیری روزنامه نگاران سؤال کرده بود عنوان کرد که:

«خود را قاضی نمی دانم که در این زمینه ←

ره، نه این است و نه آن!

گفته شده که تاریخ دوبار تکرار نمی شود. اگر هم تکرار شود، بار دوم، شکل مسخره روند پیشین است. ۴ صفحه

بستن جاده اصفهان تهران بوسیله کارگران کارخانه بارش!

روز پنجشنبه ۲۵ مرداد گروهی از کارگران کارخانه نساجی بارش اصفهان در اعتراض به عدم دریافت دستمزد و حقوق معوقه خود محور مواصلاتی اصفهان به تهران را مسدود کردند. به گزارش ایرنا با مذاکراتی که با آنها بعمل آمد، آنها جاده را گشودند ولی همچنان در حاشیه جاده حضور دارند. به گزارش روزنامه توسعه کارگران روز قبلتر نیز قصد این اقدام را داشته اند که مذاکرات مسئولان محلی آنها را از این کار باز داشته بود. کارگران این کارخانه که افزون بر ۱۲۵۰ کارگر هستند حقوق سال جاری خود را دریافت نکرده اند. در اردیبهشت ماه امسال نیز حدود ۱۰۰۰ تن از کارگران بارش اقدام به تظاهرات و راهپیمایی مسالمت آمیزی کردند که با حمله نیروهای انتظامی روبرو شده و تعدادی از آنها زخمی و در حدود ۵۰ نفر دستگیر شدند.

کردستان

در گذر از رنجها

خیمینی در ۲۸ مرداد ماه ۵۸ و در سالگشت کودتای سیاه با فتوایی شرعی تنوره کشید و آزادی را به مصاف طلیدد. خیمینی در این فتوای جنایتکارانه و ابلهانه خود سه نیروی بحری و بری و هوایی همراه گزمه های جانی و جنایتکارانی همچون خلخالی را به «قطع غائله کردستان» در ۴۸ ساعت فراخواند. به این ترتیب یورش سراسری علیه مردم کردستان آغاز گردید. ۸ صفحه

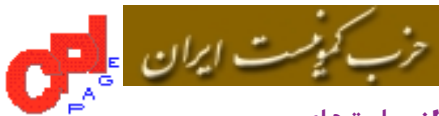
سیل ویرانگر

در استانهای شمالی ایران

سیل هفته اخیر در چند ناحیه در شمال ایران در استانهای گلستان و خراسان که از روز یکشنبه ۲۱ مرداد برابر ۱۲ اوت آغاز شد ابعاد ویرانگر و گسترده ای بخود گرفت.

ایرنا در گزارشی آورده است که تمام اموال مردم در شهرها و روستاهای سیل زده از نان گرفته تا لوازم زندگی، مال و حشم و زمین زراعتی و حتی علوفه های انبار را سیل بلعیده و یا خود برده است. آخرین آمار انتشار یافته از ۲۰۳ کشته، دهها مجروح و بیش از ۳۰۰ مفقود خبر میدهد. کل خسارت سیل اخیر در استانهای گلستان و خراسان و چند نقطه دیگر بالغ بر ۷۹ میلیون دلار برآورد شده است.

سیل بالای طبیعت است، اما پیشگیری از خسارت در این حد، دیگر ربطی به طبیعت ندارد. ارزیابی کارشناسان در مورد تهدیداتی همچون سیل و زلزله در مناطقی از ایران همیشه وجود داشته است، ولی رژیم که نه بالا بردن استاندارد زندگی مردم، بلکه غارت مال و اموال آنها توسط بنیادهای مالی و اقتصاددانش را در دستور کارش دارد، خود را در قبال اقدامات پیشگیرانه برای جلوگیری از تلفات این حوادث مسئول نمی بیند. پیامهای ریاکارانه و عوامفریبانه "همدردی" سران حکومتی نمی تواند بی مسئولیتی و مقصر بودن آنها و مصیبت های جانکاه اخیر را بر مردم محروم و بویژه روستاییانی که در سیل اخیر بیشترین صدمات را متحمل شده اند از دیده ها بپوشاند. ■



از سایتهای

حزب کمونیست ایران و کومهله
برروی شبکه اینترنت دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران

(با آرایش جدید)

www.cpiran.org

سایت کومهله

www.komalah.org

سایت رادیو صدای کومهله

www.radiokomaleh.com



در حاشیه رویدادهای سیاسی روز

اظهار نظر کنم» و همچنین اظهار داشت: «که از کجا معلوم است اینها که در زندان هستند یا مطبوعاتی که بسته شده اند، قانونی نبوده است؟». این سخنان در کنار معرفی ترکیبی از وزرا که از درخواست و آرزوهای طرفدارانش بسیار دور بود و حساب باز کردنهای واهی آنها را بی جواب گذاشت. ترکیب کابینه جدید در بین نیروهای موسوم به جبهه دوم خرداد که ۲۲۰ کرسی از ۲۸۰ کرسی مجلس را در دست دارند بحث ها و مجادلات جدیدی را دامن زد چرا که آنها کابینه پیشنهادی را در راستای لیست های پیشنهادی خود ندیده و موقعیت خود را در آن ضعیف تر از کابینه قبلی دیدند، ولی رایزنیهای معمول مابین، گله مندیهای آنها را هم رفع خواهد کرد.

عملکرد و موضع گیری خاتمی بعد از "انتخابات" ۸۰، اگر کسانی را که برایش رای جمع میکردند شگفت زده کرده است، کاملاً قابل انتظار و امر تازه ای نبود. تکلیف او روشن است و او قبیل از این هم بارها موضع خود را در مناقشات درون حاکمیت روشن کرده است و در لحظات حساس هر کشمکش، در کنار ارکان ولایت فقیه و خامنه‌ای ایستاده است. مشکل ظاهراً کسانی هستند که با تفاسیر آگاهانه خود در رویای تحقق جامعه‌ای قانونمند و مدنی در جوار خیمه های ولایت فقیه هستند.

گروهی از طرفدارانش از مظلومیت او سخن سرداده و می گویند خاتمی تحت فشار محافظه کاران مجبور به تن دادن به این سازش‌ها است. گروهی دیگر یک قدم پیش تر می گویند ولی مگر خاتمی اکثریت مجلس و رای دهندگان در "انتخابات" را با خود ندارند، چرا تمکین می کند و به این نیروها متکی نمی گردد و بر این اساس هر از چندگاهی با صدور اطلاعیه رهنمودهای "زین" بدون خریدار از نوع «کشتگری» خود را تقدیم سید می کنند.

تفاسیر بی‌مایه اینگونه‌ای نمی تواند این حقیقت را پوشیده دارد که علی‌رغم تلاش "کارشناسانه" قلم زنان لیبرال، نه خاتمی و نه گرایش «اصلاح طلبی»

درون حاکمیت هیچگاه نه تنها اصل ولایت فقیه و ارکانهای آترا زیر سؤال نبرده‌اند، بلکه هدف و استراتژی‌شان وادار کردن مردم با عبارات فریبنده تمکین به ولایت فقیه است. دستگاههای ولایت فقیه در سالهای اخیر و به مناسبت های مختلف هیچ حق و اختیاری را به "اصلاح طلبان" نداده‌اند. به اعتراف اخیر اکبر اعلمی نماینده تبریز در مجلس شورای اسلامی «مجلسی که نمی تواند در عموم مسائل قانون وضع کند و یا مطابق خواست خود قوانین را اصلاح کند، بودجه سالانه کشور را با صوابدید خود تصویب کند، مجاز به تحقیق و تفحص در همه امور کشور نیست، اختیارات یک قاضی را ندارد، ... نمی تواند اصلاح کننده امور کشور باشد».

این امر درایت سیاسی زیادی را نمی طلبد که فهمید بحث اصلی در رابطه با حاکمیت گرایشات درونی رژیم، چانه زنی روی حق و حقوق این یا آن رکن حاکمیت نیست. چرا که اگر نه اکثریت، بلکه همه کرسی‌های مجلس هم از "اصلاح طلبان" باشد، اگر خاتمی ۹۰ در صد آرا شرکت کنندگان در "انتخاباتی" فرمایشی رژیم را با خود داشته باشد. باز به موجب قوانین موجود، که طرفداران «قانون‌مندکردن» جامعه شعار اجرای کامل آن دارند - فقیه و ارکانهای وابسته به آن حرف اول را می زنند. این صورت غیر قابل انکار و بارها ثابت شده در عمل مسئله است.

محافظه کاران و ولایت فقیه با حمله به آزادیهای فردی و اجتماعی، بستن روزنامه‌ها، شلاق در ملا عام، سنگسار و اعدام، جمهوری‌شان را نگه داشته‌اند و محافظه کاران با فیگورهای "آزادمنشانه" و حمایت دلان سیاسی، که می کوشند جمهوری اسلامی را روی سه پای «جمهوریت»، «اسلامیت» و «ایرانیّت» نگه دارند.

کوشه‌هایی از اعتراضات کارگری



۱۴ مرداد: تجمع اعتراضی ۲۰۰ تن از کارگران شرکت ساختمانی آرادان در زنجان در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق معوقه‌شان.
۱۴ مرداد: تجمع اعتراضی کارگران تعدادی از کارگران پالایشگاه آبادان در مقابل این شرکت در اعتراض به اخراج خود و خواست پرداخت دستمزدهای معوقه سه ماهه خود.
۳۰۰ کارگر این شرکت که با قرارداد یکساله در آغاز سال جاری به استخدام یک شرکت پیمانکاری درآمده بودند،

بعد از سه ماه اخراج شدند.
۱۵ مرداد: تجمع اعتراضی کارگران صنایع زرین خودرو ایران در مقابل مجلس.

* تجمع کارگران شرکت راهسازی سیوان وابسته به بانک صادرات در ارومیه در مقابل ساختمان اداره کار این شهر در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای چند ماه اخیرشان.

* تحصن کارکنان مجتمع کشت و صنعت لرستان در مقابل استانداری لرستان در اعتراض به تعطیل شدن این مجتمع.

* تجمع اعتراضی در حدود ۱۰۰ نفر از ۱۳۰ کارگر واحد صنعتی پاتله از توابع استان اصفهان در اعتراض به تاخیر دریافت حقوق خود.

افزایش اعدام و شلاق زنی در ملاعام

شعار عده‌ای از تجمع کنندگان که خواستار عفو وی بودند به تشنج کشیده شد و ماموران برای ممانعت از شلوغی اقدام به پرتاب گاز اشک آور کردند.

* چهارشنبه ۲۴ مرداد: دو فرد به اسامی «کاظم علائمی» ۳۵ ساله و «رضا نادری» ۳۱ ساله در ملا عام اعدام شدند. آنها به سرقت در طلا فروشی متهم شده بودند. رضا نادری به ۳ بار اعدام و ۱۴۸ ضربه شلاق محکوم شده بود و قبل از اعدام شلاق زده شد.

* پنجشنبه ۲۵ مرداد: سه تن به اسامی محود خرسند، فخرالدین موسوی و عباس در سمنان در ملا عام به دار آویخته شدند.

در روزهای اخیر موج جدیدی از سرکوب و ارباب به دستور قوه قضائیه از طرف نیروهای سرکوب رژیم راه افتاده است که در زیر نمونه‌های از آن را ملاحظه می‌کنید:

* شنبه ۲۰ مرداد: ۶ جوان در ملا عام در میدان آزادی (شهید) به جرم نوشیدن مشروبات الکلی شلاق خوردند.
* یکشنبه ۲۱ مرداد: یک محکوم ۳۱ ساله در شهر کرمانشاه در ملا عام به دار آویخته شد.

* سه شنبه ۲۳ مرداد: ۱۲ جوان در میدان ولی عصر تهران به جرم مشروب خواری در منزل در حالیکه برهنه به میله های یک وانت بسته شده بودند، از طرف نیروهای سرکوبگر رژیم در ملا عام شاق زده شدند.
* چهارشنبه ۲۴ مرداد: دو نفر به اسامی «ولی الله هزار اسب» و «عبدالله رسولی» در تهران اعدام شدند. ولی الله هزار اسب متهم بود که یک عضو سازمان زندانهای جمهوری اسلامی را به قتل رسانده است. اجرای مراسم اعدام «هزاراسب» با سردادن



— «جهان امروز» تنها مطالبی را چاپ می‌کند که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد.
— استفاده از مطالب جهان امروز، با ذکر ماخذ آزاد است.
— مسئولیت مطالب «جهان امروز» با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام «جهان امروز» امضا شده باشند، موضع رسمی نشریه است.
— مطالب «جهان امروز» با برنامه واژه نگار تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی دو صفحه آ ۴ با سایز ۱۶ می باشد.

جهان امروز
سیاسی، خبری
سردبیر:
هلمت احمدیان
ha@cpiran.org

از صفحه ۸

کردستان در گذران...

۴۸ ساعت که سه ماه متوالی و بلاانقطاع ادامه داشت. در این مدت جنایتکاران جمهوری اسلامی هر چه در توان داشتند بکار بستند، صدها نفر در محاکمات فرمایشی و یک دقیقه‌ای به رگبار بسته شدند، روستاهای بسیار و مزارع بیشمار به آتش کشیده شدند و هزاران انسان در بمبارانها و هجومهای وحشیانه به خاک و خون درغلطیدند. اما با این همه مردم کردستان با مقاومت دلیرانه و تحسین برانگیز خود، با چنگ و دندان این موج هجوم وحشیانه را با شایستگی از سر گذراندند و رژیم و دستگاههای سرکوبگر آنها با همهٔ دبدبه و کبکبه‌های خلافتی و شاهانه به ذلت کشانده و جام زهر آتش بس را برای اولین بار به آنان تحمیل کردند. اینگونه بود که عربده‌های افسار گسیخته در پی سه ماه هجوم مغول وار به ندای خاضعانه و شفیقانه! و پیام عطفوت بار ۲۶ آبان تبدیل شد! اینان که خود را در معرض آتش بزرگتری می دیدند با تقیه و شیادی راه گریزی یافتند تا ۶ ماه بعد گیم دوم این «بازی» جنایتکارانه و خود انگیخته را با سببیتی چندان افزونتر و «هجمهٔ فراوانتر به کفار» از سر بگیرند.

اکنون ۲۲ سال از آن روزهای سخت و پر التهاب می گذرد. مردم کردستان از آنزمان تاکنون دهها نوع از این تهاجمات سبعانه را با مقاومت و بردباری از سر گذرانده است. در این

مادر تو را فراموش نمی کنیم!



روز ۱۱ اوت ۲۰۰۱ برابر ۲۰ مرداد ۱۳۸۰ فاطمه عباسی در شهر یوتیوری سوئد چشم از جهان فرو بست و همه دوستداران جنبش مردم محروم و زحمتکش کردستان را متاثر کرد.

فاطمه عباسی «دایه فاتم» نه فقط به اعتبار فرزندان مبارزش، بلکه به اعتبار زندگی مملو از مبارزه و فداکاریش عزیز و گرامی است. او زنی زحمتکش و مبارز بود که بیشترین دوران عمر خود را صرف خدمت به جنبش حق طلبانه کردستان و مردم زحمتکش این دیار کرد. او در دوره انقلاب ۵۷ همدوش و مشوق فرزندان برای مبارزه بود و خانه کوچکش

به محل دیدار انقلابیونی که با فرزندان ارتباط داشتند، تبدیل شد. همگان او را همچون مادر و همزم خود می‌نگریستند و از محبتهایش دلگرمی می‌گرفتند. او در تمام دوران زندگیش فرزندان خود را با روحیه‌ای پر از همدردی و احترام برای زحمتکشان پرورش داد.

«دایه فاتم» طی جنبش انقلابی، در شهرها، روستاها و کوههای کردستان با تحمل خطرات و سختیها، همراه و همدم پیشمرگان کومه‌له بود و به آنان عشق و دلگرمی می‌داد.

در جریان یورش نظامی به کردستان در سال ۶۳ فرزند محبوبش یحیی ایرجی را از دست داد. یحیی برای او مصیبت بزرگی بود اما این غم که تا آخرین ساعات زندگیش همراهش بود، او را هیچگاه از مبارزه باز نداشت.

«دایه فاتم» که مبارزه به جزئی از زندگیش تبدیل شده بود در حال یک مأموریت تشکیلاتی دستگیر و مدت دو سال را در زندانهای رژیم با تحمل شکنجه‌های جسمی و روحی بسر برد و بعد از آزاد شدن از زندان تا آخرین دقیق زندگیش در آوارگی و تبعید بسر برد، او تا واپسین لحظه حیاتش آغوشش برای دوستان باز بود و همه از دیدار با او همچون سابق دلگرمی پیدا می‌کردند.

ما جانباختن مادر فاطمه عباسی را به فرزندان و خانواده‌اش، به صفوف کومه له و همه انسانهای آزاده تسلیت می‌گوئیم.

یادش گرامی باد!

دیگر ۲۸ مرداد علیرغم همهٔ سختیها و تنگناهایش به فاکتور انسجام عمومی و نقطه ثقل اتکا به خود در جامعهٔ کردستان بدل شده است. دشمن تا دندان مسلح اینبار نیز به خطا آزموده‌ای را آزمود که نتوانست از آن ترفی ببندد و ننگ ابدی را برای خود به ارمغان گرفت. طراحان و خواب نمایان ۲۸ مرداد اکنون سرافکننده و پلاسیده مرگ محتوم خود را نظاره می‌کنند و درخت تناور جنبش انقلابی کردستان سر بلند روی به آفتاب پیروزی دارد.

این جنبش با خیزش عمومی و انقلابی سراسری در ایران به زعم همهٔ دست اندازی‌های آب زیرکاهی حکومتی و کوتاه فکرانه بسیار استوارتر و منسجم تر از پیش گره خورده است. اکنون جامعهٔ کردستان بعد از این همه مصائب و دشواری‌ها نه تنها قدمی به عقب برنداشته، بلکه صد چندان مصممانه و هوشمندانه‌تر با استفاده از همهٔ عرصه‌ها، ظرفها و ظرفیتهای مختلف در راه رسیدن به عدالت و زدودن ستم و نابرابری به پیش می‌تازد. اکنون

گیرودار و در بطن این مبارزات پیگیر هزاران انسان کمونیست، شریف و آزاده این خطه در برابر جانیمان و مرتجعان اسلامی بمانند سروهای آزاده‌ای ایستاده جان باختند. اما پرچم این مبارزات علیه هرگونه ستم و نابرابری و تبعیض مضاعف برای رفع ستم ملی و در راه صلح و زندگی شرافتمندانه همچنان سر بلند در اهتزاز است. اکنون پیکره و بدنهٔ این جامعه بسی آبدیده و آزموده‌تر و بدون شک پیگیرتر در راستای همان جنبش انقلابی و حق طلبانه سترگ و لاینقطع قدم در راه است. اکنون پیوند

فشار بر پناهجویان در ترکیه ادامه دارد!

اعتراض پرداخته‌اند و علیرغم قول رسیدگی به مطالباتشان از طرف «یو. ان» در عمل جوابی نگرفته‌اند. بنا به گزارشات دیگری این تحصن با واکنش خشن پلیس ترکیه روبرو شده است.

پناهجویان که غالباً با تقبل ریسک و خطرات فراوان برای یافتن سرپناهی مجبور به ترک خانه و آشیانه خود می‌شوند، یا از طرف ماموران امنیتی ترکیه از همان ابتدا با دستگیری و زندانی و دیپورت روبرو می‌گردند و یا در صورت گذشتن از این مرحله، با دوره‌ای طولانی از انتظار، فقر و تنگدستی روبرو می‌شوند. دفتر کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگی در ترکیه هر روز بیشتر تعهدات خود را به انسانهای پناهجو به فراموشی سپرده و خود را در برابر مطالبات انسانی پناهندگان بی وظیفه کرده است.

حق داشتن سر پناهی امن حق مسلم همه پناهجویان و پناهندگان است. صدای حق طلبانه این پناهجویان را رساتر کنیم و از هر طریق ممکن دولت‌ها و مراجع ذیربط برای پاسخگویی به مطالبات پناهندگان را تحت فشار بگذاریم.

بنا به گزارش خبرگزاری «اخلاص» ترکیه در روز ۲۲ مرداد ۱۳۸۰ برابر با ۱۳ اوت ۲۰۰۱ نیروهای ژاندرمری استان وان در بازرسی از مناطقی در شهرستانهای «بلش قلعه»، «گیواش» و «چادران» ۲۷۷ پناهجو را که تبعه عراق، افغانستان، ایران و پاکستانی بوده‌اند به جرم ورود غیر مجاز به ترکیه دستگیر کرده‌اند.

بنابر این گزارش، ماموران امنیتی ترکیه در سال گذشته بیش از ۱۰ هزار پناهجوی خارجی را که قصد داشته‌اند از طریق ترکیه به یک کشور اروپایی پناهنده شوند، دستگیر کرده‌اند.

همچنین بنابه گزارشات رسیده از تاریخ ۴ اوت پناهندگان شهر وان اعتراض و تحصن جدیدی را آغاز کرده‌اند. آنها پیش از این نیز به اشکال گوناگون به

یداله خسروشاهی

«در این دیار خسته کش، دیگر بریده نسیم
هرچه تلاش می کنم، به آرامش نمی رسم»

ره، نه این است و نه آن

گفته شده که تاریخ دوبار تکرار نمی شود. اگر هم تکرار شود، بار دوم، شکل مسخره روند پیشین است.

وزیر و دربار سازمان داده شد، صرفاً برای جایگزینی شورای متحده مرکزی بود. گام بعدی قوام تشکیل «اسکی» بود. بطوریکه یکی از رهبران این سازمان بعدها اعتراف می کند، حزب دموکرات برای شکست دادن قدرت بیش از حد اتحادیه های وابسته به حزب توده، «اسکی» را پدید آورد. وظیفه تشکیل «اسکی» به خسرو هدایت، رئیس راه آهن و حبیب نفیسی، رئیس کارخانه های دولتی واگذار شده بود. خسرو هدایت مهندس تحصیل کرده بلژیک، برادر یک نظامی برجسته سلطنت طلب، فرزند یک اشرافی لقب دار و خویشاوند نزدیک یکی از نخست وزیران دوران رضا شاه بود. حبیب نفیسی، مهندس تحصیل کرده آلمان، فرزند یکی از معلمان خصوصی دربار رضاشاه و نوه یکی از پزشکان دربار قاجار بود. اسکی با کمک مهندسان شاغل در بخش دولتی و کمک مالی وزارت کار، روزنامه «کارگران ایران» را منتشر کرد. (کتاب ایران بین دو انقلاب ص، ۲۹۳-۲۹۴). لازم به توضیح است که «علی رغم تلاش برای جذب کارگران، اسکی همچنان در دست مدیران و مهندسان باقی ماند». بعنوان مثال، «در نخستین کنگره ملی اسکی، ۲۱ نماینده مهندس و تنها دو نماینده کارگر حضور داشتند».

(رک: «نخستین کنگره اسکی»، کارگران ایران، ۱۵ آبان ۱۳۲۸). اما پس از آن که تا حدودی خیالشان از حزب توده و تشکلات کارگری آن راحت شد. به جان هم افتاده و برای تسخیر قدرت کامل بر جنبش کارگری از هر کوششی بر علیه یکدیگر دریغ نورزیدند. در سند ۸۱ تا ۹۹ کتاب «اسنادی از اتحادیه های کارگری ایران ۱۳۳۲-۱۳۲۱» چاپ ۱۳۷۹ تهران، درگیری این دو اتحادیه را بخوبی نشان می دهد. در یکی از این سندها آمده است: «از آن پس اسکی و امکا که رهبرانشان در روزیکه تازی شورای متحده اصفهان، هم دوش و هم کوش با هم با حزب توده و اتحادیه وابسته به آن مبارزه می کردند،

ها از طرف کدام بخش از کارگران و مربوط به کدام محیط کاری بوده است که شما مدعی هستید "تعداد ۲۸ انجمن صنفی مربوط به رانندگان بخش حمل و نقل جاده ای" به این انتخابات معترض بوده اند. آیا این رانندگان بیابانی خود صاحب خودرو هستند و یا نزد پیمانکاران مختلف در سطح کشور مشغول کارند؟ که در هر دو صورت شما نمی توانید به استناد اعتراض اینها خود را هیأت رئیسه کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران بنامید. مگر مجمع عمومی ۷۸/۱/۲۹ را شما با "هماهنگی" با خانه کارگری ها برگزار نکردید که در آن جلسه به خاطر اختلاف جناحی و معرفی کاندیدها برای نمایندگی، انتخابات به تعویق افتاد. انجمن روزنامه نگاران مدعی است که در مجمع عمومی که خانه کارگر برگزار کرده تنها ۲۸ نفر شرکت داشته اند که بیشتر آنها مسئولین خانه کارگر تهران و شهرستانها بوده اند. بدین صورت معلوم می شود که مجموع مسئولین خانه کارگر تهران و شهرستانها و طرفداران انجمن صنفی روزنامه نگاران (یعنی مجموع بخش کارگری دو جناح دوم خرداد) که در جلسه اول شرکت داشته اند ۶۳ نفر بوده اند، که بقول این انجمن تعدادی از اینها اصولاً حق رأی نداشته اند. سؤال اساسی این است که آیا این مجموعه ضد کارگری مجاز است خود را نماینده کارگران ایران بنامد و به نیابت آنها و درغیاب نمایندگان واقعی کارگران کشور مجمع عمومی تشکیل دهد؟

گذشته مشعل راه آینده

درگیری دو جناح که هرکدام به یکی از احزاب دولتی وابسته اند، مرا بیاد درگیریهای اتحادیه «اسکی» و «امکا» می اندازد. این دو اتحادیه که پس از سرکوب حزب توده و تشکلات وابسته به آن یعنی "شورای متحده مرکزی"، از طرف قوام نخست

طبقه کارگران ایران در تاریخ ۷۹/۱/۲۱ با حضور ۶۳ نفر! مجمع عمومی برای انتخاب نمایندگان "کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران" برگزار کرده اند، که به خاطر "اخلال" افرادی از خانه کارگر که در این جلسه حضور داشته اند، این انتخابات صورت نگرفته و به بعد موکول شده است. کسانی که خود را هیأت مؤسس و در اطلاعیه "هیأت رئیسه" نامیده اند، اینک که خانه کارگری ها پس از نزدیک به یکسال از آنها پیشی گرفته و جلسه ای در این زمینه برگزار و به خاطر اینکه "بدون هماهنگی" و به بازی نگرفتن این هیأت مؤسس اقدام به برگزاری مجمع عمومی نموده اند، ناراضی خود را اعلام کرده اند. در ابتدا باید گفت، تا زمانی که تشکلات مستقل کارگری شکل نگیرد و این تشکلات نمایندگانی برای برگزاری ایجاد تشکل سراسری کارگران ایران به مجمع عمومی معرفی نکنند، هرگونه مجمع و نشست که بدون دخالت مستقیم کارگران صنایع و کارخانجات مختلف کشور و از بالا برگزار شود، از نظر کارگران غیرقابل قبول بوده و افراد انتخاب شده در چنین مجامعی هیچ ربطی به طبقه کارگر ایران ندارند.

از مسئولین انجمن صنفی روزنامه نگاران بایستی سؤال شود، آنها از طرف و به نیابت از کارگران کدام کارخانه و صنعت در تاریخ ۷۸/۱/۲۹ اقدام به برگزاری چنین مجمع کرده اند؟ این ۳۶ نفری که شما مدعی شرکت آنها در این مجمع بودید، از طرف چه بخشی از کارگران ایران به آن جلسه معرفی شده بودند. در ثانی تا زمانی که انتخاباتی صورت نگیرد و افرادی انتخاب نشوند، شما اجازه ندارید از طرف کارگران ایران خود را "هیأت رئیسه کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران" بنامید و از طرف آنها اطلاعیه ای صادر کنید. این "موج اعتراض گسترده کارگران بر علیه انتخابات" خانه کارگری

انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران در نشریه خود «روزنامه نگار» (سه شنبه ۹ مردادماه / ۳۱ جولای) تحت عنوان "انجمن صنفی و کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران" اعتراض نامه ای را به چاپ رسانده. در این اطلاعیه آورده شده که «خانه کارگر بدون هماهنگی با اعضای قانونی هیأت مؤسس کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران و اعضای هیأت رئیسه اولین مجمع عمومی این کانون، که انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران عضو آن می باشد، با شکل دادن یک هیأت مؤسس جدید، رسماً اقدام به دعوت از انجمن صنفی کارگری و برگزاری مجمع عمومی و انتخابات در روز پنجشنبه مورخه ۸۰/۴/۷ کرده و نماینده آن وزارت خانه (وزارت کار) را نیز برای شرکت در این مجمع دعوت نموده است... در دی ماه گذشته اولین جلسه برای ایجاد کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران برگزار شد که به دلیل اخلال برخی از افراد، برگزاری انتخابات به آینده موکول شد» در ادامه اطلاعیه آمده که «جالب است که یک جمع حدود ۲۸ نفری که ۱۸ نفر از آنها حق رأی نداشته اند، اقدام به برکناری هیأت رئیسه ای کرده اند که با رأی ۶۳ نفری انتخاب شده اند و هیأت رئیسه جدیدی را انتخاب کرده اند که برخی از اعضای آن حق رأی در آن مجمع عمومی را نداشته اند» هم چنین این اطلاعیه می گوید که «موجی از اعتراض علیه برگزارکنندگان آن از سوی انجمن های صنفی کارگران به راه افتاد که در مطبوعات انعکاس یافت. یکی از گسترده ترین اعتراضاتی که نسبت به مجمع مذکور صورت گرفت، از سوی ۲۸ انجمن صنفی کارگری، مربوط به رانندگان بخش حمل و نقل جاده ای بود».

با بررسی اطلاعیه مذکور مشخص می شود که این انجمن برای پیشی گرفتن از جناح دوم خردادی خود یعنی خانه کارگری ها و عاملان حزب "کارگزاران سازندگی"، به نیابت از

دشمن سرسخت یکدیگر شدند، به گونه ای که هر یک می کوشیدند دیگری را بهر وسیله ممکن از میدان بدر کنند».

در دوران پس از انحلال حزب ملیون و مردم که توسط اقبال و علم برپا شده بود و همچنین پس از عدم کارایی حزب ایران نوین که به جای حزب ملیون برپاگردید، در سال ۱۳۵۳ حزب رستاخیز بدستور شاه تشکیل شد. این حزب همچنین «یک سازمان زنان تشکیل داد، برای سندیکاهای در نظارت دولت، کنگره کارگری برگزار کرد، به مناسبت روز کارگر، راهپیمایی ترتیب داد و پنج روزنامه، رستاخیز، رستاخیز کارگران، رستاخیز کشاورزان، رستاخیز جوانان و اندیشه رستاخیز را منتشر ساخت» (ایران بین دو انقلاب، ص ۵۴۴)

در بخش کارگری و زیر نظر رئیس ساواک در امور کارگری ایران، تیمسار پرنیان فر، توسط وزارت کار سازمان کارگران ایران ابتدا در تهران تشکیل و سناتور بلوری و حسین پوربرداری و محمد حسین اسحقی نژاد دو نماینده مجلس در رأس آن گمارده شدند. سپس در شهرستان ها شعبات سازمان کارگران دایر گردید که با انتصاب وزارت کار افرادی برای مسئولیت آنها گذاشته شد، که نماینده ساواک و وزارت کار در بخش کارگری آن شهرستان بودند. تنها فرقی که در آزمون با موقعیت فعلی وجود داشت، این بود که در رژیم گذشته از نظر قانونی مانعی جهت انتخاب افراد بعنوان نماینده کارگران و سندیکا و غیره وجود نداشت. ساواک در مرحله اول سعی می کرد به کاندیدیهایی که مشکوک است، صلاحیت نماینده شدن را ندهد. یا چنانچه کارگرانی خارج از اراده آنها انتخاب می شدند، با زور و تهدید و تطمیع آنها را به مهره خود تبدیل کند. در غیر این صورت به بهانه های مختلف نماینده سرکش را اخراج و یا روانه زندان می کرد.

اما در موقعیت فعلی انتخاب نماینده مورد قبول کارگران ممانعت قانونی دارد. در قانون شوراهای اسلامی کار، (ماده ۲- تبصره، ج) در مورد شرایط انتخاب شونده قید شده: «کارگرانی می توانند برای نمایندگی

انتخاب شوند که اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت فقیه و وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی» داشته باشند. بنابراین مشاهده می شود که سردمداران وزارت کار و خانه کارگر، دقیقاً با کپی برداری از سازماندهی بخش کارگری رژیم شاه، در ابتدا با سرکوب فعالین شوراهای واقعی کارگران که از دل انقلاب بیرون آمده بودند، فوراً انجمن ها و شوراهای اسلامی را برپا کردند، خانه کارگر را مصادره و در رأس آن محجوب و کمالی و سرحدی زاده و معاون ساواکا که سردبیر روزنامه «کار و کارگر» نیز است، گذاشته شدند، شعبات خانه کارگر در شهرستانها را دایر کردند و خود فروختگان به آستان قدس ولایت را مسئول آنان نمودند. روزنامه کار و کارگر را با بودجه وزارت کار منتشر ساختند. خانه کارگر یکه تاز امور کارگری شد. طی ۲۰ سال و تا هم اکنون به سرکوب، اخراج، زندان، و اعدام کارگران مبارز پرداختند. همین بخش از جناح دوم خرداد، که در انجمن صنفی روزنامه نگاران جمع شده اند، در آن زمان همراه و هم دوش خانه کارگری های فعلی، همچون رهبران اسکی و امکا، یعنی شمس صدری و امیرکیوان، که به سرکوب کارگران طرفدار شورای متحده مرکزی پرداخته بودند، اینها نیز متحدانه هر آن چه از دستشان بر می آمد، برای اخراج و معرفی فعالین محیط های کاری به دادگاه های انقلاب اسلامی انجام دادند و متفقاً بر بی حقوقی و به انقیاد کشاندن حرکات کارگری پای فشردند. اکنون که دو سه سالی است کارگران توانسته اند خارج از اراده این متولیان انتصابی کارگران، حرکاتی را مستقلاً به پیش برند و در عمل این تشکلات دولتی را نفی کنند، اینها به تکاپو افتاده و برای هژمونی کامل جناح خود بر امور کارگری به درگیری با یکدیگر پرداخته اند.

آخر در کجای دنیا سراغ دارید که وزارت کار، یعنی سازمان حفظ منافع کارفرمایان و سرمایه داران، برای کارگران، آنهم جهت ایجاد تشکلات مستقل کارگری!!، مجمع عمومی برپا کند و افراد شرکت کننده در این

مجمع، که خود طی ۲۳ سال جز سرکوب کارگران کاری برای آنها انجام نداده اند، مدعی نمایندگی این تشکلات شوند. در کشوری که طبق قانون کارش در صنایع بزرگ چون نفت و گاز و پتروشیمی، آب و برق، صنایع سنگین فلزی چون ذوب آهن و... ایجاد تشکلات کارگری ممنوع باشد مگر با تصویب هیأت وزیران، در کشوری که وقتی بخشی از کارگران بخواهند حتی شوراهای اسلامی تحت قوانین ارتجاعی موجود تشکیل دهند و خارج از اراده جناح های رژیم انتخاباتی را سازمان دهند، عملاً با کارشکنی وزارت کار و خانه کارگر و کارفرمایان روبرو می شوند، سخن گفتن از ایجاد «کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران» توسط وزارت کار و خانه کارگر و یا انجمن صنفی روزنامه نگاران، جز شکل فانتزی و مسخره حرکت تاریخ در گذشته چیز دیگری را بیاد نمی آورد.

وحشت و تکاپوی

جناح های رژیم

می دانیم که جناح های مختلف رژیم مدتی است که هر یک حزب سیاسی خود را بوجود آورده اند. چون حزب اسلامی کار، حزب اسلامی رفاه کارگران، حزب مردم مسلمان ایران، حزب کارگزاران سازندگی، حزب مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و... طی این سالها، این تشکلات سیاسی دولتی، ضمن همکاری کامل، در جهت سرکوب هر حرکت مستقل و دموکراتیکی در جامعه به پیش آمده اند. در بخش کارگری نیز این جناح ها برای ساکت نگه داشتن کارگران از هیچ همکاری دریغ نورزیده اند. اما در مقطع فعلی که تضاد میان حکومتگران، به مردم و از آن جمله کارگران این فرصت را داده که با بسط و توسعه و رادیکالیزه کردن مبارزات خود، گامی فراتر از محدوده جناحی سردمداران کارگری رژیم، برای رهایی خود از این جامعه مملو از فلاکت بردارند، اینها جهت منحرف کردن و به بیراهه کشاندن جنبش کارگری دست به اقداماتی در سطح جامعه زدند. همچون حزب رستاخیز، راهپیمایی اول ماه مه براه انداختند،

کارگران را بر علیه سازمان تأمین اجتماعی بسیج کردند، بر علیه طرح معافیت کارگران کارگاه های زیر پنج نفر از شمول قانون کار اعتراضاتی را سازمان دادند. طی اطلاعیه هایی و تنها بر روی کاغذ از حرکت بخشی از کارگران دفاع کردند. ولی در عمل هر حرکت کارگری را با دخالت قوای نظامی سرکوب کردند، طرح کارگاه های زیر پنج نفر را در مجلس و با حمایت رأی نمایندگان جناح کارگزاران (خانه کارگری های فعلی) به تصویب رساندند. کارخانجات را به بهانه عدم سود دهی به بستگان و وابستگان خود فروختند، بر سیل بیکاران در مملکت افزودند و کار را بجایی رساندند که دستمزد کارگران را حتا تا نزدیک به دوسال پرداخت نکردند.

ظنن روزگار بر این است که جناح مؤتلفه و حزب آن و اصولاً طرفداران سینه چاک ولایت فقیه نیز اشک تمساح برای کارگران از چشمانشان سرازیر شده و در روزنامه خود رسالت (چهارشنبه ۲۷ تیر/ ۱۸ جولای) چنین آورده اند: «موضوع اعتراضات کارگری، رکود تولید، بیکاری روز افزون، هزینه سرسام آور زندگی، واقعیت هایی است که سالیانست خود را فریاد می کند، اما گوش شنوایی نیست. دولت و جناح دولتی نیز اسب خود را برای تسخیر نهادها و قوا و گسترش دایره اختیارات و امکانات زین کرده. ... اعتراضات کارگران محتاج نان شب در جلوی مجلس، آیا واقعاً از سر تفنن جمع شده اند؟ اگر گوش شنوایی در کشور و عزم جدی در دولت برای حل مشکلات مردم منجمله کارگران وجود داشته باشد، بجای آن که چند صد نفر زن و مرد کارگر در مقابل مجلس و یا تشکلات کارگری نظیر خانه کارگر و... در کارخانه حاضر می شدند و یا حتی با ارتباطات فعلی و جناحی خود با دولت براحتی می توانستند این مشکلات را برطرف کنند». نویسنده رسالت ادامه می دهد: «آیا نمایندگان مجلس می توانند خود را حتی برای یک ماه به جای کارگری بنشانند که ۸ تا ۱۲ ماه حقوق نگرفته و از آینده شغلی خود نگران است و همه درهای قرض و وام به روی او بسته شده» ←



ره، نه این است و نه آن

نویسنده مطلب آنگاه به این نتیجه می رسد که «البته هیچ کس نباید مشوق اقدامات غیر قانونی و رفتارهای خشونت آمیز باشد و... تردید نکنیم، کارگران و محرومان همواره در حمایت از انقلاب پیشگام بوده اند، و هر چند حرکت آنان ممکن است با سوء استفاده هایی همراه باشد. اما به قول قدیمی ها و امروزی ها "جنبش کارگری" با اسلام و انقلاب همراه است... مشکل کارگران کشور محدود به شرکت جامکو، شادان پور، علاءالدین، کفش... کارخانه و یا حتی مرکز نشینان نیست. یک بحران ملی است که هیچ زاویه مخفی نیز ندارد. تنها عزم و گوش شنوا می طلبد. پول هم که الحمدالله وجود دارد».

در مرحله اول بایستی گفته شود همین جناح بازار و مؤتلفه و حامیان آنها هستند که با چنگ انداختن بر بنیاد مستضعفان!! که بیشترین صنایع و کارخانجات را در زیر نظر خود و ولایت فقیه قرار داده اند، مسبب تعطیلی، اخراج، بیکاری وسیع و عدم پرداخت دستمزد کارگران در سطح کشور شده اند. همین جناح ارتجاعی تر رژیم است که با به دست گیری قوای موجود در کشور بر شدت فقر و بیچارگی افزوده، اعتیاد (خبرگزاری فرانس پرس از تهران در تاریخ ۱۰ تیر ۱۳۸۰ نوشت که تقریباً شش میلیون نفر یعنی حدود ده درصد مردم ایران معتادند) و فحشا را در کشور رواج داده، فاصله طبقاتی بین "مستضعف و مستکبر" را نسبت به گذشته چندین برابر کرده، طیف وسیعی از "طاعونیان" را بر کشور حاکم نموده و مرگ تدریجی را بر محرومان جامعه مستولی نموده است. حال که کارگران خارج از اراده تمامی جناح ها و این "فدائیان اسلام" حرکتی را شروع کرده اند، با اظهار اراجیفی چون "جنبش کارگری" با اسلام همراه است" درصدد منحرف کردن اذهان کارگران برآمده دقیقاً همانند اطلاعیه کانون عالی شوراهای اسلامی کار، حزب اسلامی کار، حزب رفاه اسلامی کارگران، نمایندگان مجلس و کارگزاران ریز و درشت حکومتی، برای جذب کارگران به جناح خود، هر یک طی

هستند در غیر این صورت می تواند این سوال را از اکثریت قریب به اتفاق کارگران به زنجیر کشیده بکند، تا جواب آنها را نیز بداند. مگر همین کارگران نبودند که در راهپیمایی اول ماه مه سال ۷۹ فریاد بر آوردند: «کارگر می رزمد استکبار می لرزد»، «مرگ بر صاحبان صنایع، مرگ بر اتاق بازرگانی» مگر همین کارگران نبودند که شعار دادند: «مجلس قانون گذار سر به سر ما نذار» مگر همین کارگران نبودند که با قطع مزایای آنها در شب عید توسط مجلس، فریاد بر آوردند: «مجلس به ما عیدی داد، یه نون آجری داد» مگر همین کارگران نیستند که در راهپیمایی خود خواستار حق تشکل مستقل، حق اعتصاب، آزادی مطبوعات و رفع سانسور از تلویزیون انحصاری شدند. چگونه است که در آن زمان گوش شنوایی نبود؟

چگونه است که در زمان ریاست جمهوری خامنه‌ای و رفسنجانی که با تصویب قانون دادگاه های بدوی و تجدید نظر در محیط های کاری، کارخانجات و صنایع توسط افراد انجمن ها و شوراهای اسلامی و خانه کارگری‌ها، از اکثر مبارزین کارگری خالی شد و آنها را اخراج، زندان و گروهی را اعدام کردند، جیک کسی در نیامد. و هنوز هم هیچ یک از جناح های رژیم از بازگشت اینان به کار و پرداخت خسارت وارد شده به آنها، سخنی به میان نمی آوردند.

مگر در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی نبود که طرح "تعدیل نیروی انسانی" برای خوشایند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و تشویق سرمایه داران داخلی و خارجی جهت سرمایه گذاری به مرحله اجرا گذاشته شد که متعاقب آن کارخانجات زیادی تعطیل، کارگران زیادی بیکار و پس از آن همین کارخانه‌ها به بخش خصوصی فروخته شد. آن زمان این سینه چاکان فریب کار جنبش کارگری کجا بودند؟ که حال دم از ایجاد انجمن صنفی برای کارگران می زنند. مگر از سال گذشته تاکنون روزنامه‌های متعددی بسته نشدند و مسئولین آن به زندان روانه نگردیدند؟ مگر همه جناح های ریز و درشت

رژیم حرکت مستقل بخشی از دانشجویان را که در ۱۸ تیر ماه ۷۸ به خیابان ها آمده بودند، محکوم نکردند و در مورد زندانی شدن آنها مهر سکوت بر لب نگذاشته‌اند؟ مگر قوه قضائیه زیر نظر ولایت فقیه مسببین قتل‌های زنجیره ای و حمله کنندگان به کوی دانشگاه را رها نکرده و پرونده آنان را بسته است؟ مگر مسببین قتل‌های زنجیره‌ای ناموسی در مشهد و شهرهای دیگر که زیر نظر قوه قضائیه به پیش می رود، به مردم معرفی شده اند؟ مگر همه این حرکات مورد تأیید خامنه‌ای و رفسنجانی، شورای نگهبان، شورای فقها، مجمع تشخیص مصلحت نظام، قرار نگرفته؟ مگر همین رئیس جمهور بیست میلیونی موافق و ۱۴ میلیونی مخالف نیست، که همچون آغا محمدخان قاجار به اریکه قدرت تکیه داده و به درگاه خدا دعا می‌کند که وضع کارگران و مردم ملا زده بهتر شود؟ او حتی حاضر نیست برای جانبازان دوم خردادی خودش، چون حجاریان و گنجی و... صدایش درآید. چه رسد به سرکوب و حبس شدن کارگران و دانشجویان. چرا قلم زن روزنامه رسالت، اکنون که فریاد کارگران از هر طرف بلند شده و خارج از محدوده جناح ها حرکتی را آغاز کرده اند، آنها را وابسته به جناحی از حاکمیت قلمداد می کند و می گوید: «کارگران به جای جمع شدن در جلو مجلس در کارخانه حاضر می شدند و یا حتی با ارتباطات فعلی و جناحی خود با دولت به راحتی می توانستند این مشکلات را برطرف نمایند». آیا واقعاً اینها از حرکت مستقل و خارج از جناحی کارگران بی اطلاعند؟ واقعاً که صدای ملت به گوش کسی نمی رسد و گوش شنوایی وجود ندارد.

چه پیش آمده که در موقعیت فعلی حتی جناح تمامیت خواه صدای کارگران را شنیده و جملگی به تکاپو افتاده اند. آیا آب به لانه مورچه گان سرازیر نشده است؟

فکر می کنم طی چند ماه گذشته، گرچه عدم دریافت دستمزد محور حرکت کارگران بخشهای مختلف بوده،

اما حرکت متحد کارگران ←

جامکو و شادان پور با شکستن میله های مجلس و هو کردن محبوب توسط کارگران، بازپس گیری کارخانه چیت ری از سرمایه داران خصوصی که با مبارزه کارگران بوقوع پیوست، دعوت کارکنان صنایع نفت از مسئولین مطبوعات برای سفر به اهواز و برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی در زمینه سوءمدیریت و حیف و میل در این صنعت و همچنین درج نامه افشاگرانه صد نفر از آنها در رسانه های گروهی، که موضوع قراردادهای «بیع متقابل نفتی» را مد نظر قرار می دادند. (لازم به توضیح است که تاکنون بر مبنای قراردادهای بیع متقابل، در حوزه نفت و گاز ۱۱ قرارداد به ارزش ۱۱/۵ میلیارد دلار بسته شده. یکی از این قراردادها با شرکت "شل" است. که این شرکت ۸۰۰ میلیون دلار در میادین سروش و نوروز سرمایه گذاری می کند، و ۴۵۰ میلیون دلار به عنوان حق العمل کاری و ۲۰۵ میلیون دلار سود سرمایه دریافت می نماید. که پس از بهره برداری نفت را به قیمت تا یک سوم ارزان تر می خرد. که طرح چنین مسائلی بحث گردید جناح های مختلف رژیم دست به افشاجاری بر علیه یکدیگر بزنند و دزدی ها و رشوه گیری های چند میلیونی را آشکار نمایند. صحبت های جنتی مبنی بر افشاء اسامی کسانی که میلیون ها دلار از شرکت های نفتی رشوه گرفته اند، جواب متقابل وزیر نفت که او نیز چنین خواهد کرد، همچنین مشخص شدن ثبت شرکت نفتی پترو پارس در لندن به مدیریت بهزاد نبوی و واگذار کردن طرح ۷ میلیارد دلاری به این شرکت و واگذاری این طرح به شرکت های نفتی بین المللی و دریافت صدها میلیون دلار رشوه و واریز کردن آن به حساب خود در بانک های خارجی) حرکت کارگران ایران خودرو برای ایجاد تشکلی مستقل و افشای اسنادی مبنی بر دسیسه وزارت کار و خانه کارگر و سرمایه داران این کارخانه برای جلوگیری از این انتخابات، «پاسخ علنی کارگران ایران ناسیونال در مورد عدم شرکت آنها در راهپیمایی اول ماه مه امسال که به وسیله خانه کارگر سازماندهی شده بود و انتشار

اطلاعیه افشاگرانه در این مورد مبنی بر عدم شرکت کارگران کارخانه ها در این راهپیمایی فرمایشی، برگزاری راهپیمایی مستقل در اول ماه مه از طرف این کارگران با شرکت روشنفکران، معلمان و دانشجویان، برگزاری جلسه ای به وسیله فعالین جنبش سندیکایی با تجربه و شناخته شده و دانشجویان در میدان راه آهن که جهت ایجاد سازماندهی تشکلات مستقل به بحث و تبادل نظر پرداختند» (مصاحبه صادق کارگر با یک فعال سندیکایی)، بخصوص برگزاری یک میز گرد از طرف دانشجویان دانشکده امیر کبیر (در روز یکشنبه ۲۱ مرداد/۱۲ آگوست) پیرامون جنبش کارگری، که در این میز گرد پرویز بابایی فعال با سابقه و پر تجربه جنبش کارگری، علیرضا محبوب مسئول خانه کارگر رژیم و محمد رضا عاشوری مدیر مسئول ماهنامه «اندیشه و جامعه» شرکت داشتند، در کلیت خود شروع یک حرکت تعرضی و سیاسی از طرف کارگران بوده است.

برخلاف چند سال گذشته که تعطیلی کارخانجات، بیکارسازیها، عدم پرداخت دستمزدها با حرکت تدافعی کارگران در تک کارخانهها به پیش می رفت، اما از مقطعی که کارگران پا به خیابان گذاشته و به اعتراض خیابانی روی آوردند، در جلو اماکن دولتی ایستادند، جاده ها را بستند، میله های مجلس را شکستند، فریاد تشکلات مستقل و حق اعتصاب سردادند، نفی تشکلات فرمایشی را به گوش همگان رساندند و در مواردی سرمایه داران را به گروگان گرفتند، اقدام به یک حرکت کاملاً سیاسی و تعرضی نمودند. تعرض به قوانین و تشکلات دولتی موجود و رسیدن به حرکت مشترک. کارگران معترض به موقعیت خویش هستند. با حرکت و طرح ایجاد تشکلات مستقل توانستند خواسته خود را به میان سایر اقشار جامعه رسوخ دهند. معلمان، دانشجویان، روشنفکران را در حرکات خود شریک کنند، با آنها جلسات مشترک بحث و گفتگو برگزار نمایند و آنها را به صف ایجاد تشکلات مستقل سوق دهند. این نقطه حرکت برای به انزوا کشاندن تمامی جناح های رژیم است. آنها به درستی

دریافته اند آن زمان که کارگران و سایر اقشار جامعه، تشکلات سیاسی و صنفی مستقل خود را سازمان دهند، آن زمان که کارگران زیر یک چتر متحدانه جمع شوند و با شعار مستقل خود به میدان آیند، دیگر "شنیدن صدای انقلاب" آنها همچون رژیم شاه بسیار دیر خواهد بود و زمان رفتنشان فرا رسیده است. آنها به این خطر بزرگ پیوند مبارزات کارگران با سایر اقشار جامعه پی برده اند و تمامی دلسوزی های فریب کارانه ظاهری آن ها نیز از خطر این پیوند است که سعی می کنند بهر وسیله که شده این حرکات را از مسیر اصلی خود منحرف کنند. موقعیت بسیار حساسی است. کارگران در این چند ماه در صدد ایجاد تشکلات مستقل خویشند و جناح های حاکم در صدد ساختن ماکت مصنوعی این تشکلات و به انقیاد کشاندن دوباره جنبش کارگری زیر چتر جناحی خود.

روند پیوند کارگران با سایر اقشار جامعه باید ادامه یابد. روشنفکران، کادرآموزش و پرورش، خدمات درمانی، نویسندگان و بخصوص زنان، لازم است که این پیوند را هرچه بیشتر مستحکم نمایند و بهر شکل که قادرند از خواست و مبارزات کارگران حمایت به عمل آورند. بایستی ایمان داشته باشیم که امکان تحقق و پابرجایی هیچ خواست دموکراتیکی در جامعه، بدون شرکت و دخالت

مستقیم و وسیع کارگران در سرنوشت سیاسی- اقتصادی و اجتماعی جامعه وجود نخواهد داشت. برای تحقق و پابرجایی هر خواست دموکراتیکی لازم است صف مستقل کارگران بوجود آید و حمایت سایر اقشار جامعه را با خود داشته باشد. در یک جمله می توان گفت، آزادی جامعه در گرو آزادی طبقه کارگر از قید و بند نظام استثمارگرانه ی سرمایه داری است. بدون رهایی کارگران از قیود این نظام ضعیف کش، تمامی درب ها همچنان چون گذشته بر پاشنه قبلی خود خواهد چرخید و هر دستاوردی حتی با فدا کردن نیروهای مبارز قطعاً در فرصتی کوتاه باز پس گرفته خواهد شد و اختناق سیاه همچنان بر جامعه حکم فرمایی خواهد نمود. **راه برون رفت از وضعیت موجود با توجه به تجربه گذشته، نه آن بود و نه این.** نه اتحادیه اسکی و امکا و نه "انجمن عالی صنفی" روزنامه نگاران و خانه کارگری ها، راه برون رفت تنها در گرو ایجاد تشکلات مستقل پایه دار سیاسی و صنفی کارگران، بدون دخالت نیروهای سیاسی دولتی و غیر کارگری است. کارگران به حمایت سایر اقشار جامعه نیازمند هستند. راه پیش قدم شده اند. حرکتشان را ارج نهیم، دستشان را صمیمانه بفشاریم و به صف حمایت از کارگران بیونیدیم. ۱۵ آگوست ۲۰۰۱

پیوستن گروهی دیگر از زنان و مردان انقلابی به صف نیروی پیشمرگ کومهله

روز ۲۹ شهریورماه طی مراسم ویژه ای در آموزشگاه مرکزی کومهله، جمعی دیگر از زنان و مردان انقلابی کردستان به نیروی پیشمرگ کومهله پیوستند. در این مراسم که با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم شروع شد. «لقمان گله داری» مسئول آموزشگاه مرکزی کومهله سخنانی ایراد کرد و سپس پیشمرگان جدید اسلحه و کارت پیشمرگ خود را از دست یکی دیگر از مسئولان آموزشگاه دریافت کردند. مراسم با قرائت چند پیام، دکلمه شعر و برنامه هنری ادامه پیدا کرد.

ما پیوستن این عزیزان را به صفوف نیروی پیشمرگ کومهله تبریک می گوئیم.



با ارسال خبر و گزارش، نظر و پیشنهادات طرح و عکس، به انتشار پریارتر جهان امروز کمک کنید.

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید،

آدرس خود را برای ما ارسال دارید.

ha@cpiran.org

که کبک آزادی سبکبال در جامعه بهرامد و کسی را بر کسی ابرتری نباشد و آزاد زیستن و چگونه زیستن به خود مردم جامعه واگذار گردد. گویش، زبان و فرهنگ مردم محترم شمرده شود و ابرهای سیاه ارتجاع، تبعیض، ستم و نابرابری زدوده شوند. تصادفاً انقلاب کرده بودند تا گرده خود را از ستم مضاعف و تحقیرمیلی که همچون دملهای چرکینی مقدمگاه تباهی و مرگ بودند برهانند و اصرار داشتند که راه خود را آنطور که خود می خواستند پی بگیرند. به همین دلیل به خط و نشانهای متولیان دروغین انقلاب وقعی ننهادند، به خلع سلاح تن ندادند، شعبده بازی رفراندم «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر» را به استهزاء گرفتند و به یمن وجود کومهله تجربه فلسفه وجودی «شورا» برای اولین بار از قوه به فعل درآمد و پروژه شوراهاى محلات، شهر و روستا به اجرا درآمد. کانونهای مختلف صنفی، مستقل و آزاد پا گرفتند. احزاب و سازمانهای مختلف با دیدگاههای متفاوت آزادانه دایره فعالیت خود را گسترده ساختند. بطور کلی سیمای بالندهای در حال شکل گرفتن بود که به مذاق آخوندیان و مرتجعان «حزب فقط حزب الله» خوش نیامد. اینگونه بود که دایره توطئه چینی و دسیسه بازی های در خفا به فتوای جهاد علیه مردم انقلابی کردستان در روز روشن بسط داده شد. خمینی در ۲۸ مرداد ماه ۵۸ و در سالگشت کودتای سیاه با فتوایی شرعی تنوره کشید و آزادی را به مصاف طلبید. خمینی در این فتوای جنایتکارانه و ابلهانه خود سه نیروی بحری و بری و هوایی همراه گزمنه های جانی و جنایتکارانی همچون خلخالی را به «قطع غائله کردستان» در ۴۸ ساعت فراخواند. به این ترتیب یورش سراسری علیه مردم کردستان آغاز گردید، نه

گذشتگی و میوه قیام را برای همین امروز و در عالم واقع می خواستند نه تنها به وعده و عیدهای توخالی وقعی ننهادند، بلکه از همان فردای پیروزی در صدد برآمدند خشت خشت جامعه یونینی را که خود در طلب آن بودند پی افکنند. این «لجاجت» و تره خرد نکردن برای از ما بهتران انقلاب، نوروخونین را در چهلمین روز پیروزی قیام برای مردم کردستان به ارمغان آورد. سپاهیان جاویدان و لشکریان جدید اسلام با قساوتی شرم آور به گلوله و خمپاره باران کردن شهر سنجند پرداختند، انگار که



می خواستند از سر انتقامگیری شهری را به سلاخی بکشند. به گلوله بستن شهری بی دفاع، بجای گذاشتن صدها کشته و زخمی و آواره شدن صدها خانه آنها در فردای پیروزی انقلاب جرقه هایی بودند از آتش خشم و کینه بی انتها «بیضه اسلام» که آنروزها و در فوران جوش و خروش عمومی و سراسری ایران و در فضای سرمستانه پیروزی آنزمان متاسفانه دیر به چشم آمد. اما نجوای بس ناخوشایندی را به گوش مردم کردستان رساند که فردا و فرداهای دشواری در راه است و گذرگاههای پر رنجی را باید طی نمود. گناه این مردم آن بود که تبیین دیگری از انقلاب داشتند و پیشینه مبارزاتی دیگری را پشت سر داشتند. آنان علیرغم اصرار سردمداران رژیم جدید فکر نمی کردند که «اقتصاد مال خر است» تصادفاً انقلاب کرده بودند که «خریزه و نان ارزان شود»،

ناصر امین نژاد

کردستان در گذر از رنجها

همین «مدد غیبی» در صدر «انقلاب» قرار و به میوه چینی و مهار آن اندیشه میکنند. اینان هر آنچه را از توان مشاطهگری و سیاه بازی از طرفی و رجزخوانی و انقلابی نمایی در چننه داشتند، صد البته با چاشنی چشم غره و انگ ضد انقلابی، به کار بردند و هر آنچه را بویی و شمایی از انقلاب و دستاوردهای آن داشت نشان گرفتند و به آن تاختند. این تازه به دوران رسیده ها از همان فردای انقلاب «آش بتال» و بازگشت به خانه ها را جار زدند و خلع سلاح عمومی را آغاز کردند تا گویا صدروشنینان انقلاب بتوانند در آرامش دستاوردها و «خیر و برکت» انقلاب را تقسیم و تثبیت نمایند! اما در واقع امر این چیزی نبود



جز تلاش برای بر پا نگهداشتن نظام قبلی با شمایی جدید، تا بتوان بساط دیروزی را روز از نو روزی از نو دوباره برقرار نمایند. در این راستا اذنان شاه و شیخ سریعاً همدیگر را باز یافتند. «طاغوتیان» دیروزی بمثابه «یاقوتیان» امروزی به لبیک و آستانبوسی پرداختند، تابلوی «ساوا» بر سر در «ساواک» آویخته شد و گاردیان شاهنشاهی و جاویدان به خدمت اسلام درآمدند تا خواب طلایی را به خیمه آشفته سرمایه باز آورند. در این میان مردم مبارز کردستان که دستاوردهای انقلاب و ثمره از جان

اگر ۲۸ مرداد در تاریخ مبارزاتی مردم ایران علیه استبداد و ارتجاع بعنوان روزی سیاه و «جمعه ای خونین» شناخته شده است و یادآور کودتایی شوم و یورش سراسری به جنبش عمومی مردم ایران است، اما این روز برای جنبش انقلابی کردستان و مردم ستمدیده این دیار طعم تلخی مضاعف دارد و هجوم نیروهای ارتجاع به دستاوردهای مبارزاتی مردم در راستای کسب آزادی و عدالت را تداعی میکند. نسل قدیمی تر در گذر تاریخ نیم سده اخیر خوب به یاد دارد که چگونه سردمداران استبداد سلطنتی در پی تشدید مبارزات مردم تشنه عدالت با «مدد غیبی» و گسیل نیروهای تا دندان مسلح و چماقداران و انصار اجیر شده ارتجاع به یورش خونین و «تاریخی» دست زدند، به «زدن سرها و بریدن زبانها» پرداختند تا جوانه های آزادی را درو کنند، مردم را مرعوب و به خانه ها باز گردانند.

آن روزها کردستان و شهرهای مختلف آن نیز از این یورش همگانی بی نصیب نماند، سواره ها و گزمنه های استبداد به هر آنچه بویی از آزادی داشت هجوم آوردند تا بساط زورمداری و استبداد و خفقان همچنان گسترده بماند. آنروزها خیل آیت الله فلسفی ها و کاشانی ها شانه به شانه شاهدوستها بر لاشه آتش و لاش آزادیخواهی جشن گرفتند و نماز شکر بر جای آوردند که «خدای منان اسلام و سلطنت را بقاء بخشید» و باز همین «شجره طیبه» در فرداها و روزهایی دیگر ۲۸ مرداد دیگری را تدارک دیدند. اینبار جنبش انقلابی مردم کردستان مورد هدف قرار گرفت.

هنوز چند صباحی از پیروزی قیام سراسری مردم رنج کشیده و بجان آمده ایران نگذشته بود که نسل دیگری از همین تبار شیخ و شاه دست در دست هم، البته باز هم به یاری